

تبیین دانش سیاسی از منظر ارسطو و تعیین قرابت آن با اندیشه سیاسی اسلامی^۱

چکیده

این پژوهش به دنبال تعریف و تبیین ماهیت و سرشت دانش سیاسی از منظر ارسطو است. پرسش اساسی این است که ارسطو چه چیزی را به عنوان دانش سیاسی مطرح می‌کند؟ و دانش سیاسی شامل چه مسائلی و موضوعاتی می‌شود؟ دارای چه وظائف و کارکردهای می‌باشد؟ و چه قرابتی با اندیشه سیاسی اسلام دارد؟

دانش سیاسی از منظر ارسطو، آن نوع معرفتی است که درباره چستی جامعه سیاسی، اهداف و غایات سیاست و حکومت و حکومت کمال مطلوب بحث می‌کند. موضوع دانش سیاسی از منظر ارسطو نیز، بررسی نظام‌های سیاسی موجود، به منظور دستیابی به نظم سیاسی مطلوب است. در منطق ارسطو دانش سیاسی دارای چهار وظیفه عمده و اساسی می‌باشد: ۱. دانش سیاسی به ما می‌آموزد که بهترین حکومت کدام است و خصائص آن چه باید باشد؛ ۲. دانش سیاسی معلوم کند که کدام حکومت با طبع کدام قوم سازگار می‌آید؛ ۳. دانش سیاسی و دانای فن سیاست باید چگونگی تحقق و راه‌های تداوم انواع حکومت‌ها را بداند؛ ۴. دانش سیاسی باید آن نوع حکومتی را که برای همه کشورهای شایسته و تحقق آن برای همه کشورهای عملی و در دسترس باشد، معرفی کند. در طبقه‌بندی دانش‌ها، ارسطو دانش سیاست را به لحاظ غایت، به عنوان «دانش برتر»، بخش از حکمت عملی معرفی می‌کند. از منظر ارسطو حکمت عملی به معنای فرزاندگی "سنجش درست" و "تصمیم عقلانی" جهت وصول به "خیر برین" است. در منطق ارسطو، سیاست مبتنی بر اخلاق، و قدرت مبتنی بر فضیلت است. دستیابی به قدرت، بایستی با روش مناسب، با ابزار مناسب، در زمان مناسب و با غایت مطلق همراه باشد.

^۱. عبدالعلیم برهانی، دکتری علوم قرآن.

بررسی ماهیت دانش سیاسی از منظر ارسطو، از یک سو میزان قرابت بین اندیشه‌ی سیاسی ارسطو با اندیشه‌ی سیاسی اسلام، و در سوی دیگر میزان فاصله بین غایت دانش سیاسی ارسطو و دانش سیاسی غرب معاصر را در سه جهت اخلاق، فضیلت و معنویت‌گرایی برجسته می‌سازد و این که دانش سیاسی غرب معاصر، تا کدام اندازه از اخلاق، فضیلت و معنویت تهی گردیده و استوانه‌های آن مبتنی بر زور و متکی بر قدرت و خویی نظامی‌گری است. (نتایج تحقیق)

واژگان کلیدی: ارسطو، دانش سیاسی، دانش سیاسی اسلامی، سیاست، حکومت، اخلاق.

مقدمه

ارسطو نخستین اندیشمند سیاسی است که نقش مهمی در صورت‌بندی دانش سیاسی داشته است. در تعریف ارسطو «حکومت عالی‌ترین نوع اجتماع و هدف آن خیر برین است». موضوع دانش سیاسی از دیدگاه ارسطو، نفی نظم سیاسی موجود و دست‌یابی به نظم سیاسی مطلوب است. سیر مطالعاتی آثار و اندیشه ارسطو این نکته را برجسته می‌سازد که از منظر او تنها سیاست مبتنی بر حکمت و آمیخته بر اخلاق و فضیلت، می‌تواند "خیر برین" را تأمین می‌کند. ارسطو در ابتدا با نوشتن کتاب "منطق" سیاست را با حکمت و برهان در آمیخت، تا دانش‌آموزان سیاسی را از جدال بی‌حاصل سوفیسم، تفلسف و سفسطه‌رهایی بخشید. در گام بعدی، با نوشتن کتاب "اخلاق" کیفیت و چگونگی "عمل سیاسی" و پیوستگی اخلاق و سیاست را به زمام‌داران و سیاست‌مداران آموخت. در آخرین گام، کتاب "سیاست" را نوشت، تا تصویری کاملتری از "حکومت مطلوب" و مورد نظر خود را برای مخاطبان ارائه دهد. دانش سیاسی از منظر ارسطو، طیف وسیعی از موضوعات و مسائل مربوط به سیاست و حکومت را شامل می‌شود. مسائل و موضوعاتی که هنوز الهام‌بخش اندیشمندان سیاسی است. بررسی ماهیت دانش سیاسی، وظائف دانش سیاسی و تعیین قلمرو دانش سیاسی موضوعاتی است که ما را نیز در فهم نظام سیاسی مطلوب یاری و رهنمایی خواهد کرد.

اگرچند برخی آموزه‌های کتاب سیاست مانند پذیرش بردگی، طبقه‌بندی شهروندان، برتری نژادی یونانیان بر سایر نژادها و تبیینی که از عدالت و قدرت نسبت به حقوق زنان ارائه می‌دهد، هم در تقابل با آموزه‌های اسلامی قرار دارد و هم از سوی پارادایم‌های مسلط و اومانیستی غرب مورد نقد جدی قرار دارد؛ اما با همه این موارد، سیاست ارسطو در تحلیل روابط حاکمیت با مردم، تبیین انواع حکومت و حکومت مطلوب، تعیین چارچوب‌های دموکراسی، به ویژه بحث‌های او در باره علل انقلاب و راه‌های پیشگیری از آن، هنوز تازگی دارد و با اندیشه سیاسی معاصر نیز ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌کند.

از ویژگی‌های دانش سیاسی ارسطو، پیوستگی اخلاق و سیاست و تأکید بر فضیلت و معنویت‌گرایی است. کتاب اخلاق نیکوماخوس به عنوان یک متن کلاسیک در حوزه اخلاق سیاسی یا به تعبیر دقیق‌تر، درباره فلسفه سیاسی - اخلاقی مطرح است. در این کتاب ارسطو به بیان سعادت و فضیلت، اعتدال و شجاعت، معنا و ماهیت ظلم و عدالت پرداخته و به تقسیم حکمت به عملی و نظری می‌پردازد و فن سیاست و معرفت سیاسی را ذیل حکمت عملی معنا می‌کند. در نهایت، همانگونه که ارسطو هدف حکومت را وصول جامعه سیاسی به خیر برین معنی می‌کند، دو اثر ماندگار او نیز ما را به یک هدف و غایت رهنمای می‌کند و آن دست‌یابی به «خیرترین» یا «خیر اعلی» است که موضوع معرفت و دانش سیاست است. اهمیت بررسی دانش سیاسی ارسطو، در تعیین میزان قرابت و اشتراکات فراوان آن با آموزه‌های دانش سیاسی اسلامی و سنجش میزان فاصله و جدایی بین دانش سیاسی ارسطو و دانش سیاسی غرب معاصر و تهی بودن دانش و اندیشه غرب معاصر از اخلاق، معنویت و فضیلت است؛ که دانش سیاسی غرب معاصر مبتنی بر نیروی مادی و متکی بر قدرت نظامی است و این چیزی است که با اندیشه سیاسی ارسطو ناسازگار است.

هدف این نوشتار، بررسی ماهیت و سرشت دانش سیاسی، وظائف دانش سیاسی از منظر ارسطو و تبیین کارکرد آن در جامعه سیاسی امروز است؛ که ذیل چهار بخش کلی، مطرح می‌گردد:

یکم: ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری دانش سیاسی ارسطو

در خلق و آفرینش اندیشه و عمل سیاسی یک فرد زمینه‌ها، علل و عوامل مختلف اجتماعی، تاریخی و فرهنگی نقش دارند. در شکل‌گیری دانش سیاسی از منظر ارسطو نیز زمینه‌های تاریخی، محیط جغرافیایی، فضای سیاسی و چهره‌های فکری و فلسفی که از سوطو با آنان تعامل داشته است، تأثیرگذار بوده‌اند.

۱-۱. به لحاظ تاریخی

تاریخ اندیشه سیاسی غرب از ابتدا تا زمان ارسطو مراحل مختلفی را پشت سر گذشته است. در تمامی این ادوار، دانش سیاسی در واقع مراحل استکمالی خود را در غرب طی کرده است و در دوره ارسطو به اوج بلوغ خود رسیده است. همانگونه که پس از ارسطو دوباره دانش سیاسی، سیر نزولی را طی کرده است.

در یک نگاه گذرا مراحل مختلف تاریخی سیر اندیشه سیاسی غرب از ابتدا تا دوره ارسطو را می‌توان به چند مرحله تقسیم کرد.

الف) دوره ظهور دولت شهرها: اندیشه سیاسی به معنای دقیق کلمه در قالب جدید و جدا از اسطوره‌ها به دوره از زندگی در یونان باستان بر می‌گردد که می‌توان آن را دوره دولت شهری در تاریخ یونان نام نهاد. شرایط زندگی سیاسی در دولت شهرها سرچشمه اصلی پیدایش اندیشه سیاسی به شکل تکامل یافته آن بوده است. دولت شهر آتن و اسپارت بزرگترین دولت شهرهای یونان بودند. دولت اسپارت نمونه شاخص یک حکومت الیگارشیک و اشرافی و دولت شهر آتن در دوره تکامل خود بیشتر نمونه جمهوری دموکراتیک بود.

ب) دوره گذر از دنیای اسطوره به جهان اندیشه: در تمدن‌های گذشته مانند تمدن ایران، مصر، بابل، آشور و چین جوانه‌های از اندیشه سیاسی در شکل اسطوره‌ها تبلور پیدا کرده بود. در اساطیر یونان مبداهستی در چهره خدایانی چون اورانوس، گایا، اروس جستجو می‌شد. در اساطیر یونان برای طبیعت و انسان قانون واحدی مشاهده می‌شد. در ایلید و اودیسه منظومه بزرگ حماسی منسوب به هومر وجوه مختلف زندگی مردم یونان منعکس

شده است. در منظومه ایلپاد حکومت عامه مردم به عنوان امر نابی خردانه رد شده است و اندیشه‌های ملحوظ در این منظومه‌های حماسی دفاع از ارزش‌ها و حکومت اشرافی است.

ج) دوره حکما پایه‌گذاران اندیشه عقلانی: سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد گروهی از فیلسوفان در یونان پیدا شدند که حکمای طبیعی خوانده می‌شدند. این حکما برای تبیین جهان به جای اراده متلون خدایان در منظومه هومری، به طبیعت روی آوردند. این‌ها برای طبیعت نظمی درونی قایل بودند و در برابر اندیشه اسطوره‌ای قرار می‌گرفت که همه چیز را به اراده‌ی خدایان منسوب می‌کرد. فیلسوفان طبیعی به طور مستقیم کمتر با اندیشه سیاسی سروکار داشتند؛ اما اندیشه حکما از دو جهت برای پیدایش اندیشه سیاسی در شکل جدید (به دور از اسطوره و دین) اهمیت داشت. ۱) تکیه بر قانون و نظمی طبیعی و درونی برای همه امور؛ ۲) توسل به شیوه استدلال عقلی بر پایه مفاهیم و مقولات منطقی.

د) دوره سوفسطائیان: سوفسطائیان گروهی از معلمان و مربیان حرفه بودند که در قرن پنجم پیش از میلاد نفوذ زیادی در حیات فکری، تربیتی و فرهنگی یونان داشتند. سوفسطائیان نیز نقش تاریخی مهمی در انتقال از اندیشه اسطوره به اندیشه عقلانی و از ارزش‌های اشرافی به ارزش‌های دموکراتیک داشتند. تلاش سوفسطائیان برای آموزش فضیلت سیاسی بازتاب دگرگونی عمیقی بود که در ساختار دولت آن روزگار رخ داده بود. سوفسطائیان که نقش مهمی در دفاع از عدالت به مفهوم برابری، تربیت آگاهانه، بسط مفهوم برابری و جدا کردن قانون انسانی از قانون طبیعی داشتند. (پولادی، ۱۳۸۶، ۱۶-۳۴)

ه) دوره فیلسوفان بزرگ یونان: به لحاظ تاریخی ارسطو آخرین اندیشمند، از میان سه اندیشمند بزرگ یونان باستان است که هر کدام در خلق ادبیات علمی و ایجاد تفکر سیاسی نقش براننده دارند.

۱- سقراط بزرگترین فیلسوف قرن چهارم پیش از میلاد در یونان است که ضمن مجادله با سوفسطائیان شیوه خاص را در تفکر فلسفی معرفی کرد تا جایی که امروزه سقراط را آغازگر فلسفه، پدر خوانده فلسفه سیاسی غرب، بنیان‌گذار اخلاق نظری و نخستین شهید

فلسفه نامیده‌اند. سقراط حقوق و ضرورت آزادی اندیشه را اعلام کرد، به دولت احترام گذاشت و حکومت جهل را به سود خودپرستی محکوم کرد و معتقد بود که سیاست هنر است و سیاستمدار هنرمند و برای هدایت دولت لازم است که خردمند حکمران شود. تا این که دموکراسی آتن با سقراط درگیر شد و او را محکوم به مرگ کرد.

۲- افلاطون یکی دیگر از سه دانشمند بزرگ تاریخ فلاسفه است. گفته شده است که افلاطون خود را برای ورود به دنیای سیاست آماده می‌کرد که با اعدام استادش سقراط از این کار منصرف شد. بعداً او نخستین نظام بزرگ اندیشه سیاسی را به وجود آورد، اکادمی او نخستین مکتب و مدرس بزرگ فلسفی بود که در آن افلاطون برای تربیت سیاستمداران یک مرکز آموزشی را اداره کرد. این اکادمی بر نظام سیاسی آتن و دیگر دولت شهرهای یونان تأثیر گذاشت. کتاب جمهوری محصول اصلی و نشانه نیرومندی فکری افلاطون و نخستین نوشته‌ی عمده در فلسفه‌ی سیاسی است.

۳- ارسطو: ارسطو تقریباً در تمام دانش‌های بشری (به جز ریاضیات) استاد و صاحب‌نظر بوده است. آثار وی قلمرو الهیات، متافیزیک، اخلاقیات، اقتصاد و سیاست و زیباشناسی و فیزیک را در بر می‌گیرد. ارسطو علم منطق را پایه‌گذاری کرد و همو بود که معانی اصطلاحات این علم را که حتی امروز برای بیان هر نوع اندیشه منطقی مورد استعمال است، ابتکار و تثبیت کرد. در تاریخ بشریت کسی مانند ارسطو یا لااقل کسی که شایسته تشبیه به وی باشد، پیدا کردنی نیست (فاستر، ۱۳۸۳، ۲۵۶) به لحاظ فلسفی، ارسطو را جامع‌ترین اندیشه در میان فیلسوفان یونان دانسته‌اند که به قله فلسفه باستان رسیده است (عالم، ۱۳۸۵، ۱۲۰). هر چند ارسطو در مواردی مختلف با سقراط و استادش افلاطون دارای اختلاف نظرهای جدی بوده اما عرصه توافق نظر میان آن‌ها گسترده‌تر از آن است که گاه گفته شده است و ارسطو از اندیشه‌های پیشینیان بسیار بیشتر از آن‌چه حتی خود بداند تأثیر پذیرفته است (پیشین ۱۱۳). ارسطو جایگاه برجسته و برازنده در اصلاح و تکمیل اندیشه فلسفی و سیاسی سقراط و افلاطون داشت. یکی از ویژگی‌ها و برجسته‌گی‌های ارسطو همین است با وجود که افلاطون استاد ارسطو است، اما نقدهای شاگرد نسبت به استاد،

جدی، بی‌رحمانه و بی‌باکانه است. برخی نقدهای ارسطو را در تضاد با نظریات استادش تلقی کرده‌اند؛ اما حق این است که این نظریات را باید تکمیل‌کننده دانش، معرفت و حکمت این دو فیلسوف بزرگ تاریخ بدانیم؛ چنانچه فارابی آن‌را "جمع بین رأی‌الحکمین" تعبیر کرده است.

۲-۱. به لحاظ محیط تربیتی

در جهان باستان و در غرب، آتن از گذشته مرکز فرهنگی و تربیتی بوده نفوذ فرهنگ آتن آن‌چنان گسترده بود که حتی سال‌ها پس از فروپاشی قدرت اقتصادی و نظامی جایگاه خود را حفظ کرده است. از لحاظ سیاسی نیز شهروندان آتن همیشه زندگی پر ماجرا و پر تلاطمی داشته‌اند. آتنی‌ها مراحل مختلف و انواع نظام‌های سیاسی اشرافی، الیگارشسی، جباری و دموکراسی را تجربه کرده‌اند. مبارزه ممتد بین طبقه اشراف و مردم و جابه‌جایی متوالی حکومت‌ها و احزاب صاحب نفوذ سبب می‌شد که نظام‌های سیاسی و شکل‌های حکومت‌های گوناگون در این شهر پدید آید و مکرراً تغییر کند. در این میان، تجربه آتنی‌ها در حکومت دموکراتیک و پی‌ریزی یک زندگی خوب، دانشمندان بسیاری را شفته کرده است (پولادی، ۱۳۸۶، ۱۸).

ارسطو نیز در سال ۳۴۸ پیش از میلاد در استاگیرا در مرز مقدونیه و یونان به فاصله ۳۰۰ کیلومتر از آتن از والدینی با اصل نسب ایونی متولد شد. نیکوماخوس پدر ارسطو طیب دربار آمنتاس دوم پادشاه مقدونیه و فلیپ و جد اسکندر مقدونی بود و شغل او بر آگاهی‌های ارسطو نیز اثر گذاشت. مقدونیان قومی بودند مرکب از روستائیان خشن و جنگجویان دلاور که فلیپ مقدونی را قادر ساخته بود صدها شهر دولت کوچک را تحت اطاعت در آورد و وحدت سیاسی سرزمین یونان را را عملی کند و سراسر یونان را چنان قوی و متحد کند که مرکز سیاسی جهان شود. ارسطو در سال ۳۳۵ به آتن بازگشت. وقتی ارسطو وارد آتن شد که این شهر بسیار بیشتر از زمانی که اندیشه و فلسفه افلاطون رشد می‌یافت برای پذیرش اندیشه‌های دموکراتیک آماده بود. شهر دولت آتن با شتاب جریان

عادی زندگی و روحیه خود پس از دوره افسرده گی ناشی از شکست از اسپارت در جنگ پلوپونزی را باز می یافت و در حال ورود به زمان موفقیت های اقتصادی بود. دولت نظامی اسپارت که به دلیل موفقیت های اولیه نظر افلاطون را جلب کرده بود برای ارسطو جاذبه نداشت. محیط بسیار آزاد آتن تأثیر سودمندی بر نظریات حتی استاد اکادمی برجا گذاشته بود. افلاطون قوانین را می نوشت، اثری که در آن به تأیید و پذیرش دموکراسی و حاکمیت قانون نزدیک تر شد. این مرحله از تفکر افلاطون بر ارسطو تأثیر گذاشت؛ گرچه ندانیم تاچه حد (عالم، پیشین، ۱۱۳-۱۱۶).

بنا بر این، محیط فرهنگی و تربیتی آتن، شاگردی افلاطون و بیست سال تعلیم و تحصیل در اکادمی افلاطون، آشنایی و تعامل نیکوماخوس پدر ارسطو با فلیپ پدر اسکندر و انتخاب او به عنوان معلم اسکندر و تلاطم های سیاسی که در آتن و بحران های ممتد و متوالی که در یونان رخ می داد، از دیگر عوامل شکل گیری اندیشه سیاسی ارسطو بوده است.

۳-۱. به لحاظ تحقیقات و تجربیات سیاسی

یکی از ویژگی های اندیشه سیاسی ارسطو این است که دانش و بینش سیاسی ارسطو متکی بر تحقیقات تجربی در باب دولت و حکومت است؛ تا جایی که گفته شده است وی سازمان و تشکیلات بیش از یک صد و پنجا دولت را در کتابی در ادبیات قدیم یونان که به قوانین اساسی (پلیثیا) موسوم شده است، تجزیه و تشریح نموده است. از ملاحظه این آثار به خوبی واضح می شود که ارسطو حکومت ها را از نظر تاریخی و هم از نظر طرز عمل در آن زمان مطالعه نموده و روش او به تمام معنی عینی و علمی است. او نتایج حاصل از مطالعات خود در مورد سایر ملل و سایر ادوار را در اساس و مبانی علم سیاستش مورد استفاده قرار داده است (عزیزی، ۱۳۸۴، ۹۰).

بررسی و مطالعه زندگی ارسطو نیز نشان می دهد که او در حیات علمی خود، زندگی پرماجرایی را تجربه کرده است و این تجربیات در خلق اندیشه سیاسی ارسطو بی تأثیر نبوده است. ارسطو شاگرد افلاطون است و حدود بیست سال متوالی عضو اکادمی افلاطون بوه

است. در سال ۳۴۷ پیش از میلاد افلاطون از دنیا رفت و اداره امور اکادمی را به برادرزاده‌اش واگذار کرد. مرگ افلاطون را پایان نخستین دوره پرورش فکری ارسطو دانسته‌اند. واقعه دیگری که در همان سال (۳۴۷) پیوند ارسطو را با گذشته تحت تأثیر قرار داد، این بود که استاجیرا زادگاه ارسطو به دست سپاهیان فلیپ مقدونی با خاک یکسان شد و ارسطو به معنای لفظی واژه "بی‌وطن" شد. حمید عنایت در پیشگفتار کتاب سیاست گفته‌است که همزمانی این دو مصیبت ذهن ارسطو را برای دگرگونی شگرفی آماده ساخت (ارسطو، ۱۳۸۷، نه). پس از مرگ افلاطون ارسطو آتن را ترک کرد، در قلمرو هرمیاس (Hermeias)، حکمران مطلق اطرانه در آسیای صغیر توطن گزید. فرمانروای جوان از شاگردان سابق ارسطو در آتن بود و مقدم استاد را در قلمرو حکومتش گرامی داشت. سه سال بعد که هرمیاس بر اثر توطئه خائنه دشمنانش کشته شد، ارسطو که از مقربان درگاه وی بود، از بیم جانش فرار کرد. بعد با خواهر یا دختر هرمیاس ازدواج کرد. دو سال بعد از این قضایا فلیپ پادشاه مقدونیه از ارسطو دعوت کرد که سمت آموزگاری فرزندش اسکندر را به عهده بگیرد. موقعی که اسکندر در سال ۳۳۴ به آسیا لشکر کشی کرد، ارسطو مقدونیه را ترک کرد و به آتن بازگشت. در سال ۳۲۲ پیش از میلاد حزب ضد مقدونی در آتن روی کار آمد و زمام امور شهر را به دست گرفت و جزء برنامه این حزب، محاکمه ارسطو به اتهام ناپارسائی و تلقین افکار زیان‌بخش بود. حکیم بار دیگر از آتن مجبور به فرار گردید و در همین سال درگذشت (فاستر، پیشین، ۲۵۵-۲۵۶). گفته شده است که پدر ارسطو نیز طیب دربار سلطان آمنتاس بوده است. همه این روابط در خلق افکار و اندیشه سیاسی ارسطو تأثیرگذار بوده است. به گونه مثال، روابط نزدیک ارسطو با دربار مقدونیه که به عقیده یونانی‌ها در درجه کشور نیمه وحشی قرار داشت، کم‌کم این ذهنیت را در او به وجود آورد که کمال مطلوب سیاسی را نمی‌توان تنها در جامعه و محیط یونان جستجو کرد. نمونه دیگر این که هرمیاس پدر خانمی ارسطو در سال ۳۴۱ به دست سردار ایرانی کشته شد. گفته می‌شود که این واقعه کینه در دل ارسطو از غیر یونانیان یا بربریان ایجاد کرد که شاید نظریات او در باره طبیعی بودن سروری یونانیان بر بندگان بربر مربوط باشد. (ارسطو پیشین،

ده).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اندیشه سیاسی در غرب تا دوران ارسطو روند تکاملی خویش را پیموده است. در واقع این ارسطو بوده است که برای علم سیاست اصول، روش و قواعد معین را پی‌ریزی کرده و به دانش سیاسی هویت و استقلال بخشیده است. در خلق اندیشه سیاسی ارسطو عوامل مختلف تاریخی، جغرافیایی و محیط تربیتی و تحقیقات و تجربیات سیاسی نقش داشته است.

دوم: ارسطو و روشمندسازی دانش سیاسی

در تاریخ فرهنگ جهانی، مجامع علمی و محافل اکادمیک ارسطو بیشتر به عنوان واضع و بنیانگذار علم منطق شناخته می‌شود «در حقیقت بنیاد کار ارسطو در کشف طریق تحصیل علم است که در مقابل مغالطه و مناقشه سوفسطائیان و جدلیان بنا را بر کشف قواعد صحیح استدلال و استخراج حقیقت گذاشته و اصول منطق و قواعد قیاس را به دست آورده و آن را بر پایه استوار ساخته است که هنوز کسی بر آن چیزی نیافزوده است» (فروغی، ۱۳۸۳، ۳۶-۳۹).

در حوزه سیاست نیز پیش از ارسطو اندیشمندان زیادی بوده‌اند که در تهداب‌گذاری اندیشه و فلسفه سیاسی نقش برجسته و برازنده داشته‌اند. «سیاست» نه مهمترین کتاب است؛ نه مظهر نخستین کوشش فکری انسان برای حل مسائل سیاسی. در زمینه سیاست، پیش از ارسطو در عصر پریکلِس یا روزگار زرین یونان (۴۲۹-۴۹۰ ق.م) و زمان رونق دموکراسی آتن، فیلسوفان و کشورداران، بنیاد اجتماع آدمیزادگان و سود و زیان هر یک از شیوه‌های حکومت را باز نموده بودند. پیش از ارسطو، سوفسطائیان سیاست را به گونه سرگرمی ساده روزانه در آوردند؛ تربیت سیاسی در مکتب ایشان موضوعات گوناگونی چون اقتصاد، پرورش کودک، مردم‌شناسی و فن جنگ را در بر می‌گرفت. هدف سیاست در نظر سوفسطائیان پرورش افرادی بود که با گفتار و کردار خود در کارهای مملکتی نفوذ شگرف داشته باشند. سقراط و افلاطون سیاست را بر پایه اخلاقیات استوار کردند. به نظر سقراط، دانش سیاسی باید مقدم بر هر چیز، مردم را با وظائف اخلاقی خود آشنا سازد. افلاطون نیز

در جمهوریت، بهترین حکومتها را از دیدگاه اخلاقیات وصف می کند. اما ارسطو، در «سیاست» منطق و مابعدالطبیعه را، یکسره کنار گذاشت و سیاست را از آسمان به زمین آورد. در سیاست به جای آنکه از مدینه فاضله داستان سرایید، حکومتهای آتن، اسپارت و کارتاژ را وصف می کند.» (ارسطو، ۱۳۸۷، چهارده).

افلاطون فیلسوف سیاسی است که پیش از ارسطو در باب سیاست و حکومت سخن گفته است. کتاب جمهوری، افکار و نظریات و فلسفه‌ی سیاسی او را بازتاب می دهد. آنانی که میان تأثیرگذاری افلاطون و ارسطو و نقش هر یک بر دانش سیاست مقایسه‌ی را انجام داده اند، معتقدند که «افلاطون بنیان‌گذار علم سیاست به معنی اخص می باشد و از جهت روش و تقسیمات و بیان مطالب سیاسی نیز اولین پیشرو و مؤسس در این طریق به شمار می آید. کتاب سیاست (جمهور) افلاطون نیز شامل نکات قابل توجه است و افکار عمیق و نظریات بلند در آن می توان یافت ولی نظر به فقدان روش صحیح و اسلوب درست سیاست وی بنیان و اساس محکم و منظم و ثابتی ندارد؛ زیرا سیاست افلاطونی همواره حقیقت و تصور، امور حقیقی و وقایع خیالی، امکان و عدم امکان به هم آمیخته و مخلوط است و کشف حقیقت و واقع امر را مشکل و غیر مقدور می سازد در این میان؛

اما ارسطو تنها اندیشمند سیاسی است که اندیشه‌ی سیاسی را به صورت روشمند مطرح کرد و آن را قاعده‌مند ساخت. در واقع اهمیت ارسطو در این است که از او به عنوان اولین کسی یاد شده است که برای علم سیاست روش خاصی قائل شده و آن را علم مستقل تلقی کرده است» (عزیزی، ۱۳۸۴، ۸۹).

در بیان نقش ارسطو همین بس که «سیاست ارسطو سرچشمه‌ی اصلی اندیشه‌هایی است که تا پایان قرون وسطی فلسفه‌ی سیاسی غرب را سیراب می کرد» (عالم، ۱۳۸۵، ۱۱۸) و از قول مورای (A.R.M. Murray) اندیشمند غربی در بیان اهمیت سیاست ارسطو می خوانیم که:

شاید تکان‌دهنده‌ترین ویژگی سیاست این باشد که ارسطو با وجود زندگی در محیط سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوت یونان باستان (از عصر حاضر) موفق شد اصولی را کشف و بیان کند که اینک به طور کلی پایه اخلاقی حکومت دموکراتیک شناخته می‌شوند. او با این کار نشان داد که فیلسوف بزرگی است؛ زیرا کشف اصول فوق به نظامی عالی برای شناخت آن‌ها در محدوده تنگ یونان و شناخت عملکرد آن‌ها نیاز داشت؛ اصولی که سده‌ها به عنوان پایه اصلی شیوه زندگی دموکراتیک پذیرفته شدند. (به نقل از عالم، پیشین، ۱۱۷)

سوم: ماهیت و سرشت دانش سیاسی

امروزه مهم‌ترین موضوعات دانش سیاست، نهاد دولت است. بحث از منشأ دولت، اشکال دولت در طی تاریخ، سازمان درونی دولت‌ها، پایه‌های قدرت دولت و استمرار آن، علل زوال و فروپاشی دولت‌ها یعنی شیوه و علل وقوع انقلاب‌ها و منازعه برای قبضه قدرت دولتی، شیوه استقرار دولت‌های جدید به جای دولت‌های قدیم و مفهوم دولت آرمانی، موضوع دانش سیاسی به مفهوم کلان آن است. (بشیریه، ۱۳۸۶، ۲۶).

مهم‌ترین مقصود یا غایت اصلی این نوشتار نیز، بررسی ماهیت و سرشت دانش سیاسی از منظر ارسطو است. ارسطو چه چیزی را به عنوان دانش سیاسی مطرح می‌کند؟ و دانش سیاسی شامل چه مسائل و موضوعات می‌شود؟

بررسی آثار و افکار ارسطو نشان می‌دهد که او نیز دقیقاً همین موضوعات و مسائل را مورد مذاقه قرار داده است. اگر یک نگاه کلی به کتاب سیاست ارسطو بیافکنیم روشن خواهد شد که ارسطو چه موضوعاتی را مشمول قلمرو دانش سیاسی می‌داند. کتاب «سیاست» که بیانگر دانش و بینش سیاسی ارسطو است از خانواده تدبیر منزل، بندگی و مالکیت و زناشویی آغاز می‌گردد و با نقد نظریات استادش، افلاطون و نقد حکومت‌های

اسپارت و کرت و کارتاژ، ادامه می‌یابد. در این کتاب، قانون اساسی و مسائل مربوط به آن در نظر ارسطو اهمیت خاصی دارد. بررسی انواع گوناگون دموکراسی، الیگارشسی جمهوری یا حکومت حد وسط میان این دو و علل انقلابات؛ روشهای تشکیل دموکراسی‌ها، الیگارشسی‌ها، و روش پایدار داشتن آنها؛ موضوعات مهم کتاب سیاست است. همه این مسائل و موضوعات، در واقع مقدمه دست‌یافتن ارسطو به «حکومت کمال مطلوب» است. حکومت کمال مطلوب و ویژگی‌های آن از نظر ارسطو بخش‌های مهم و اساسی کتاب سیاست است.

ارسطو سیاست را آمیخته با فضیلت و معنویت می‌داند. بر همین اساس، در کتاب اخلاق نیکوماخوس، نیز فن سیاست ذیل حکمت عملی بحث می‌کند و از فضیلت و دست‌یابی به سعادت و ماهیت ظلم و عدالت سخن می‌گوید. ارسطو با تقسیم‌بندی حکمت به نظری و عملی، فن سیاست را ذیل حکمت عملی قرار می‌دهد و با طبقه‌بندی دانش‌ها، دانش سیاسی یا فن سیاست را به لحاظ غایت، در جایگاه برتر قرار می‌دهد. در این کتاب نیز ارسطو در واقع راه‌های دست‌یابی به سعادت و حکومت کمال مطلوب را مورد بحث قرار می‌دهد.

اما جهت روشن شدن بحث و تبیین دقیق‌تر ماهیت و سرشت دانش سیاسی از منظر ارسطو، به بیان چند نکته اساسی باید توجه داشت:

۱-۳ دانش سیاسی و حکمت عملی

در گام نخست باید دانست که ارسطو، بین علم و فن تفکیک کرده و «فن سیاست» را بخش از حکمت عملی قرار داده است. ارسطو با تقسیم حکمت، به حکمت نظری و حکمت عملی، حکمت نظری را معرفت (علم) و عقل شهودی می‌داند اما حکمت عملی را به عنوان فن مطرح می‌کند نه علم؛ او استدلال می‌کند که «حکمت عملی عبارت است از شناخت امور جزئی و امور جزئی نمی‌تواند موضوع علم قرار گیرد؛ بلکه امور جزئی را به وسیله ادراک در می‌یابیم» (ارسطو، ۱۳۹۱، ۳۰). ارسطو به کسی که آشنا به حکمت نظری

است «حکیم» و به کسی که آشنا به حکمت عملی است، «فرزانه» اطلاق می‌کند و می‌گوید «ما لفظ حکمت را در مورد کسی به کار می‌بریم که در فن خود دارای مهارت کامل هستند». همانگونه که «در نظر عموم مردم، حکیم (واجد حکمت نظری) کسی است که دارای نظر و رأی ثابت و لایتغیر است و فرزانه (واجد حکمت عملی) کسی است مطمح نظر او امور غیر ثابت و متغیر است». به نظر او «فرزانگی استعداد یا ملکه‌ی است مطابق قاعده صحیح (عقل) که به انسان توانایی آن را می‌بخشد که در قلمرو امور خیر و شر به عمل پردازد. او می‌گوید «کسانی را که حسن تدبیر در اراده‌ی خانه و شهر و کشور دارند، فرزانه می‌انگاریم» (ارسطاطالیس، پیشین، ۱۸-۲۳).

بنا بر این ارسطو سیاست را بخش از حکمت عملی می‌داند و فرد آشنا به حکمت عملی را فرزانه می‌نامد و بازهم تأکید می‌کند «اینکه فرزانی علم نیست، امر مسلم و واضح است. چون فرزانی و حکمت عملی متوجه امور جزئی است و عمل هم که باید اجرا یابد، بذاته امری جزئی است» (پیشین، ۲۹).

پس از منظر ارسطو سیاست حکمت عملی است و حکمت عملی، علم نیست چون علم به کلیات تعلق می‌گیرد و موضوع حکمت عملی به تنهایی کلیات نیست، زیرا حکمت عملی با عمل سر و کار دارد و عمل هم با امور جزئی و منفرد مرتبط است.

۲-۳. وظائف و کارکرد دانش سیاسی

همانگونه که برخی محققان گفته‌اند «دانش سیاسی به عنوان دانش قدرت، دولت، رفتار سیاسی، تصمیم‌گیری سیاسی، اداره‌ی امور عمومی و غیره تعریف شده است» (بشیری، ۱۳۸۶، ۲۰) در منطق ارسطو نیز سیاست یک فن است، هر فن و دانشی به صورت مطلق، باید جوانب مختلف موضوعات و مسائل مرتبط آن دانش را شامل گردد. در فن تربیت بدنی، در فنون پزشکی و کشتی‌سازی و جامه‌دوزی و هر فن دیگر، و در دانش سیاسی نیز سخن همین است. در هر دانش یا هنری که با همه‌ی جوانب موضوع خود، و نه فقط با یکی از آنها سرو کار داشته باشد، باید در باره‌ی روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی که در خور افراد متفاوت

است نیز گفت و گو کند. (ارسطاطالیس، پیشین، ۳۳).

بر این اساس، از منظر ارسطو دانش سیاسی، آن نوع معرفتی است که دربارهٔ جامعهٔ سیاسی، انواع حکومت‌ها، حکومت کمال مطلوب، بهترین حکومت ممکن در شرایط خاص، و سرانجام، دربارهٔ حکومت بد پژوهش کند، از علل انقلاب‌ها و دگرگونی‌های سیاسی که برای جامعهٔ سیاسی به وجود می‌آید و موجب زوال و پایداری حکومت‌ها می‌گردد، بحث می‌کند.

در یک نگاه کلی، دانش سیاسی از منظر ارسطو چهار وظیفه و کارکرد اساسی دارد:

۱. دانش سیاسی به ما بیاموزد که بهترین حکومت کدام است و اگر موانع خارجی بازدارنده‌اش نشود، خصائص آن چه باید باشد.

۲. دانش سیاسی معلوم کند که کدام حکومت با طبع کدام قوم سازگار در می‌آید. از این رو قانون‌گذار خوب و دستور خردمند باید نه همان حکومت خوب مطلق، بلکه حکومت خوب نسبی را نیز بشناسد.

۳. دانش سیاسی باید در چگونگی حکومت‌هایی که بر پایهٔ تصور احوال و کیفیات خاص جامعه‌اش استوار است تأمل کند، زیرا دانای فن سیاست باید چگونگی ایجاد هر یک از انواع حکومت‌ها را بداند و هم آگاه باشد که حکومت‌ها را پس از ایجاد چگونه می‌توان دیر زمانی از نابودی ایمن کرد.

۴. باید آن نوع حکومتی را که برای همهٔ کشورهای شایسته است معین کند. یعنی حکومتی که تحققش برای همهٔ کشورهای عملی و آسان باشد را بشناساند. (ارسطو، ۱۳۸۷، ۱۵۵)
از اینجاست که دانشمندان ارسطو را اندیشمند واقع‌نگر و افلاطون را فیلسوف سیاسی خیال‌پرداز لقب داده‌اند. ارسطو خود نیز با نگاه انتقادی به دیدگاه سیاسی افلاطون در مورد حکومت مورد نظر افلاطون می‌گوید:

بسیاری از کسانی که در بارهٔ سازمان حکومت سخن می‌دهند، هر چند سخن‌شان درست و پسندیده باشد، چون به مسألهٔ ثمرهٔ عملی آن می‌رسد، کمیت‌شان لنگ است. زیرا بر سیاست مدار است

که علاوه بر بهترین حکومت مطلق، حکومتی را نیز که تحققش برای همه کشورهای عملی و زود و آسان باشد، بشناسد. امروز برخی از پژوهندگان فن سیاست فن خواهان بهترین حکومت مطلق اند؛ بی خبر از آن که چنین حکومتی به وسایل مادی فراوان نیاز دارد. برخی دیگر در جستجوی بهترین حکومت می روند، ولی حکومت های موجود را نادیده می انگارند (منظور افلاطون است که ارسطو تصویر او از حکومت را خیالی و تصور و دور از واقعیت های اجتماعی می داند). ولی روش درست آن است که سازمانی را برای حکومت پیشنهاد کنیم مردمان آن را به آسانی بپذیرند و در اوضاع و احوال موجود به شرکت در آن توانا باشند؛ زیرا برافگندن حکومت کهنه و بنیاد کردن حکومتی تازه به جای آن دشواری های بسیار دارد. (ارسطو، ۱۳۸۷، ۱۵۵-۱۵۶)

۳-۳. ویژگی های «حکومت مطلوب» از منظر ارسطو

موضوع دانش سیاسی، معرفی و دستیابی به نظم سیاسی مطلوب است. ارسطو نیز به دنبال تعیین وظائف دانش سیاسی، با استقراء در قوانین اساسی و بررسی کارکرد حکومت های موجود، نظم سیاسی و حکومت مطلوب و مورد نظر خود را معرفی می کند و ویژگی های آن را چنین به تصویر می کشد:

بهترین حکومت هم از نظر کلی وهم در شرایط ویژه، آن است که به دست طبقه می متوسط اداره شود. این حکومت، حکومت اعتدال است؛ یعنی نه حکومت ثروتمندان و نه حکومت تهیدستان. فایده های حکومت طبقه می متوسط این است که از افراد برابر و همانند فراهم شده است. مردم طبقه متوسط همیشه زندگی مطمئن تری دارند نسبت به دیگران؛ زیرا نه مانند تهیدستان، چشم طمع به مال دیگران دارند؛ نه دیگران به مال ایشان آرزومند اند. نه

دیگران بدخواه اینها باشند و نه اینها بدخواهد دیگران. برای هر کشور سعادت بزرگی است که شهروندانش دارای ثروت متوسط و کافی باشند.

از نظر ارسطو بهترین سرزمین جایی است که دسترسی به دریا داشته باشد و این از نظر نظامی و اقتصادی مهم است. خصلت شهروندان باید معادل خوبی آسیائیان و نژاد شمالی‌ها باشند.

در هر کشور باید کسانی باشند که خوراک تهیه کنند؛ هنر نمایی بدانند و سلاح بر کف گیرند و دین را تیمار دارند و داد رسی انجام دهند. دارایی باید خاص شهروندان باشد. جای شهر باید با توجه به بهداشت همگانی و ملاحظات سیاسی و نیارهای نظامی معین شود. خوی و سرشت مردم را باید با توجه به نوع شادی آنان معین کرد. شادی عبارت است از تحقق کامل فضیلت.

در منطق ارسطو شهروندان را باید چنان تربیت کرد که در جوانی فرمانبری و در پیری فرمانروایی بدانند. دستگاه تربیتی هر کشور باید افراد نیک پرورد، چون فرمانروایان نیک، همان افراد نیک اند. شیوه آموزش و پرورش باید از سیر تحول طبیعی انسان پیروی کند: نخست به ساختمان تن انسان پردازد و سپس به برآوردن امیال ایشان بکوشد و سرانجام هوش ایشان را پرورد. آموزش و پرورش باید زیر نظر دولت انجام گیرد و برای همه یکسان باشد. موسیقی را برای سرگرمی می آموزند، اما مقصود آن برتر از سرگرمی است. موسیقی را نباید فقط برای سرگرمی به کودک آموخت؛ موسیقی نوعی از پرورش اخلاقی است. پاره‌ای از موسیقی دلیری را در شنونده می آموزد و یا در او شور و شوق می آموزد. ورزش نخستین مرحله آموزش و پرورش است. اما نباید در پرورش هوش کودک کوتاهی کرد. (ارسطو، ۱۳۸۷، ذیل کتاب دوم و هفتم)

۳-۴. نشانه‌گان فرزاندگی و معرفت سیاسی

همانگونه که ارسطو، شکل‌گیری جامعه سیاسی را به قصد "برپایی خیر" و هدف حکومت را تأمین "خیرترین" برای شهر یا جامعه سیاسی می‌داند (ارسطو، ۱۳۸۷، ۱)، دانش سیاسی را



نیز به مفهوم سنجش و تصمیم برای حصول "خیرات" از طریق مجاهده و استدلال معنی می‌کند. از منظر ارسطو بهترین سنجش‌کننده و تصمیم‌گیرنده به مفهوم مطلق کسی است سعی و مجاهده می‌کند که به بهترین خیرات که قابل حصول برای انسان باشند، دست یابد و این مجاهده را از طریق استدلال (سنجیده و تفکرآمیز) انجام دهد. (ارسطاطالیس، ۱۳۹۱، ۳۳).

ارسطو معتقد است که برای دست‌یابی به «بهترین خیرات» نیازمند است که "حکیم عملی" اداره شهر و جامعه سیاسی را به عهده داشته باشد. حکیم عملی کسی است که معرفت به امور کلی و جزئی اداره امور داشته باشد. از اینجا است که عهده‌داری امور جامعه بر اساس تخصص و تقسیم وظائف ذیل قوه ثلاثه مقننه، قضائیه و اجرائیه مطرح می‌شود و ارسطو دقیقاً به چنین امری معتقد است.

بنابراین، گزاف نیست که ارسطو را به عنوان نخستین دانشمندان سیاسی بدانیم که برای تحقق اهداف حکومت و تأمین خیرترین در جامعه سیاسی، معتقد به تخصصی شدن امور و تقسیم وظائف قوای ثلاثه در دولت بوده است. ارسطو می‌گوید:

حکیم حکمت عملی باید واجد دو نوع معرفت باشد (معرفت به کلیات و جزئیات) و از این دو معرفت به جزئیات مرجح است. در اینجا باید این نکته را منظور داریم که حکمت عملی با فن فائق (علم سیاست) دیگری ارتباط پیدا خواهد کرد. معرفت سیاسی با حکمت عملی هر چند به لحاظ ماهیت متفاوت باشند، عملاً قابل انطباق‌اند. اولین قسم حکمت عملی که برای اداره شهر و مدینه اطلاق می‌شود، از آنجا که تمامی حل و فصل امور جامعه به آن وابستگی پیدا می‌کند، «مقننه» خوانده می‌شود و نوع دیگری آن چون به امر ضروری و جزئی بستگی پیدا می‌کند، همان عنوان و نام قبلی را که مشترک‌المعنی با کلمه سیاست است به خود

می‌گیرد) کلمه سیاست مفهوم قانون‌گذاری را نیز شامل می‌شود. از این نوع حکمت عملی، یعنی سیاست (که متضمن مفهوم قانون‌گذاری نیز می‌شود) با عمل و تصمیم سروکار دارد. بدین سبب است که عنوان اداره‌کنندگان مدینه، بر کسانی اطلاق می‌شود که در خصوصیات و جزئیات امور مداخله کنند و آنان (تنها) کسانی هستند اداره مدینه را به عهده دارند و عمل آنان مشابه صنعتگران و پیشه‌وران است (که کار را دسته‌جمعی و بنا بر تخصص به انجام می‌رسانند). در حکمت عملی جنبه‌های دیگری وجود دارند که یکی به تدبیر منزل و دیگری قانون‌گذاری «مقننه» و سرانجام «سیاست» نامیده می‌شود و سیاست دارای جنبه‌های «اجرایی» و «قضایی» است. (ارسطاطالیس، پیشین، ۳۴-۳۵).

آن‌گاه که ارسطو معیار حکیم بودن در حکمت عملی و معرفت سیاسی را «بهترین سنجش‌کننده» و «بهترین تصمیم‌گیرنده» معنی می‌کند، برای حکیم بودن و دارا بودن «معرفت سیاسی» شرائطی را ذکر می‌کند:

۱. **هدف سنجش و تصمیم خیر باشد:** ارسطو معتقد است که سنجش صحیح بالذات، یک خیر شناخته می‌شود و مقصود آن سنجش یا تصمیمی است که به سوی خیر گرایش داشته باشد و انجام یک عمل مجزا از وسائلی که منتج به رسیدن و وصول به نتیجه شده، باید ملحوظ گردد.

۲. **روش و ابزار مناسب:** از منظر ارسطو تأمین خیرترین با هر وسیله و ابزاری، سنجش و تصمیم نیکویی محسوب نمی‌شود «ممکن است به وسیله قیاس غلط به نتیجه خوب برسیم و آن‌چه را وظیفه‌دار هستیم با وسائل نامناسب یا به کمک وسائل کار نامناسب و بد انجام دهیم و در نتیجه در این حالت که انسانی نه از طریق مناسب و جایز، بلکه از طریق نامناسب به آن‌چه وظیفه او معین می‌کند برسد، عمل او سنجش صحیح نیست.» (ارسطاطالیس، پیشین،

۳. زمان مناسب: از منظر ارسطو کسانی می‌توانند با سنجش و تصمیم طولانی به هدف و مقصد برسند، در صورتی که کسانی دیگری هستند که با صرف وقت کمتر به هدف برسند، در مورد اول (وصول به هدف با زمان نامناسب) نمی‌توان گفت که سنجش (و تصمیم) نیکویی به کار رفته است؛ زیرا سنجش صحیح در جایی گفته می‌شود که از هر نظر مفید فایده باشد. بدین معنای که تصمیم به هدف قابل وصول بینجامد و روش درست و زمان مناسب برای وصول به آن رعایت شده باشد.

۴. غایت مناسب: سومین شرط وصول به هدف این است که به غایت مطلق منتهی شود. ارسطو معتقد است که سنجش هم در باره وصول به هدف و غایت مطلق گفته می‌شود، هم در باره هدف و غایت نسبی و اضافی. سنجش صحیح به مفهوم مطلق در موردی گفته می‌شود که تصمیم منجر نتیجه مطلوبی گردد که به غایت مطلق بیانجامد. (برخلاف) سنجش به مفهوم جزئی و شخصی که به غایت جزئی و مشخص منتهی می‌شود) (ارسطو، پائیس، پیشین)

بنا بر این، معرفت سیاسی یا فن سیاسی از منظر ارسطو کاملاً آمیخته با مسائل اخلاقی است؛ بدین معنا که از منظر ارسطو سنجش و تصمیم سیاسی برای اداره مدینه و جامعه سیاسی با هدف خیر، با روش و ابزار مناسب، در زمان مناسب و همراه با هدف و غایت مطلق همراه باشد و این چیزی است که تنها از عهده افرادی بر می‌آید که با حکمت عملی و فن سیاسی آشنا باشد و ارسطو به چنین فردی "حکیم عملی" و "فرزانه" اطلاق می‌کند. به نظر می‌رسد اگر در این جهت مطالعه بیشتری صورت بگیرد، رأی ارسطو، با دیگر دانشمندان که معتقدند اداره جامعه باید به دست افرادی حکیم باشد، فاصله چندانی ندارد.

چهارم: کارکردها و راهبردهای دانش سیاسی ارسطو در جوامع امروز

کارکردهای دانش سیاسی ارسطو و راهبردهای آن برای جوامع سیاسی و جهان امروز، از چند منظر قابل توجه و تأمل است که می‌تواند برای جوامع سیاسی راهگشا باشد:

۱. ارسطو را می‌توان به عنوان یک اندیشمند واقع‌گرا به حساب آورد که پس از دو هزار و

اندی سال هنوز می‌توان به آثار او استناد و به افکار و اندیشه سیاسی او اتکا داشت. کتاب "سیاست" و "اخلاق نیکوماخوس" دو اثر مهم و ماندگار ارسطو در حوزه دانش سیاسی، هنوز به عنوان متون الهام‌بخش اندیشمندان سیاسی مطرح است و در بین اساتید، دانشجویان و محافل اکادمیک طراوت و جایگاه علمی خود را حفظ کرده است. به ویژه در میان دانشمندان غربی نفوذ ارسطو، تاکنون امری قابل ملاحظه است. پیتیر نیکلسون نسبت به تأثیر اندیشه ارسطو بر برخی اندیشمندان غرب مدرن گفته است:

« نظرات ارسطو از اجزاء مهم تشکیل دهنده اندیشه آکویناس است. ماکیاولی واقع‌گرایی او را مورد تحسین قرار داد. لاک در نظراتش راجع به خانواده با او هم‌فکر بود. شاید هگل فیلسوفی باشد که به صورت بسیار عمیقی تحت تأثیر افکار ارسطو، او دست به تنظیم برگزیده افکار ارسطو، به منظور بازنگری و به کارگیری دوباره آن زد. مارکس که از ارسطو به عنوان «یک متفکر غول آسا» یاد می‌کند بعضی از نظرات او را مستقیم و بعضی را غیر مستقیم و از طریق هگل، پذیرفت. جان استوارمیل او را به عنوان یک «سیاست‌مدار معتدل اشرافی» و کتاب سیاست او را «مجموعه فراهم از واقعیات موجود» دانست. افرادی زیادی هستند که امروزه هم طرز تلقی‌های ارسطو را می‌پذیرند، متفکران هم‌چون هانا آرنست که مجموعه افکار ارسطو را با اندیشه‌های خود ناسازگار بدانند، بسیار کم‌اند. زیرا ارسطو هنوز هم بسیاری چیزها برای پیشنهاد کردن دارد. (رِدِهْد، ۱۳۷۷، ۶۹)

او سپس کارکردهای اندیشه ارسطو را برای جوامع سیاسی امروز راهبردی می‌داند و برخی از این راهبردها را چنین بر می‌شمارد:



در وهله اول، تعدادی زیادی از دولت‌های جدید و همچنین نظام روابط بین‌المللی دولت‌ها از همان گرفتاری‌هایی که موجب تعارض منافع آن‌ها نیز شده است، رنج می‌برند که ارسطو سعی در احتراز از آن‌ها داشت.

ما هنوز با مسائلی از قبیلی این که مردم چه گونه می‌توانند با هم زندگی کنند رو برو هستیم که مباحث ارسطو می‌تواند از بعضی جهات در این باره چاره‌ساز باشد.

در وهله دوم، اصول پیشنهاد شده از جانب ارسطو در باره ارتباط مدنی یک نمونه ایده‌آل در باره زندگانی مناسب بشر از از زاویه این که چگونه افراد باید با هم زندگی کنند، نشان می‌دهد.

۲. تردیدی نیست که برخی آموزه‌های دانش و بینش سیاسی ارسطو و موضوعاتی مانند پذیرش بردگی، طبقه‌بندی شهروندان، برتری نژادی یونانیان، و تبیینی که از عدالت و قدرت نسبت به حقوق کودکان و زنان ارائه می‌دهد، در تقابل با آموزه‌های اسلامی قرار دارد و از سوی پارادایم‌های مسلط و اومانیستی غرب نیز مورد نقد جدی قرار دارد؛ اما با همه این موارد، آموزه‌ها و دیدگاه‌های ارسطو در تحلیل روابط حاکمیت با مردم، تبیین انواع حکومت و تعیین حکومت مطلوب، مزایا و معایب دموکراسی، به ویژه بحث‌های او در باره وظائف دانش سیاسی، علل انقلاب و راه‌های پیشگیری از آن هنوز تازگی دارد و با اندیشه سیاسی معاصر نیز ارتباط بیشتری برقرار می‌کند؛ آن گونه که برخی از محققان گفته‌اند «بعید نیست بسیاری از سیاست‌ها و استراتژی‌های فعلی جهان غرب نیز، ملهم از آموزه‌های ارسطو در کتاب سیاست باشد» (ارسطو، ۱۳۸۷، هجده).

پیتر نیکلسون نیز با اعتراف به وجود پاره اشکالات در آثار ارسطو، آن‌ها را موجه، بلکه دلیل پذیرش دیدگاه‌های ارسطو تلقی می‌کند:

درست که ایده‌آل مذکور از بعضی جهات اشکالاتی دارد ولی این دلیل برای پذیرش، و نه طرد آن است؛ در واقع می‌توان مشاهده کرد که بخش اعظم تاریخ عقاید سیاسی، بعد از ارسطو، در صدد

توسعه و ژرفکاری اندیشه‌های او و اجرای آن‌ها در مقیاس وسیع و احتمالاً برای تمام نوع بر آمده است.

علاوه بر این تاریخ نشان داده است که ما نباید در مورد دانش خود در زمینه طبیعت انسانی طوری رفتاری کنیم که گویا این دانش کامل است، بلکه باید آن را مدخلی برای توجه بیشتر در این که نوع بشر انواع دیگری از زندگی سیاسی را کشف خواهد کرد بدانیم. در این موارد، محدودیت‌های را که ارسطو به آن‌ها اشاره کرده است، به صورت یک اخطار نسبت به آنچه را که باید از آن اجتناب کرد، جلوه می‌کند. شاید او نمونه‌ی را نیز که باید از آن پیروی کرد پیشنهاد کرده باشد. حداقل این که واقعیات مشهود زمان ما، یعنی دگرگونی‌های عظیم اقتصادی و شرایط اجتماعی نتوانسته است زندگی آرمانی یک شهروند را به گونه‌ای که ارسطو گفته است، برای همه کس فراهم کند و این مطلب، حقیقاً که ارزش تحقیق دارد (ردهد، پیشین، ۷۱)

۳. بر اساس آنچه گذشت، موضوع و ماهیت دانش سیاسی، بحث و بررسی نهاد دولت، حکومت و جامعه سیاسی است. بحث از منشأ دولت، اشکال دولت، شیوه استقرار و استمرار دولت، ظهور و زوال دولت‌ها و علل وقوع انقلاب‌ها و دولت آرمانی یا کمال مطلوب، موضوع دانش سیاسی به مفهوم کلان آن است. وظائف دانش سیاسی از منظر ارسطو به صورت مشخص، نفی نظم موجود و ایجاد نظم سیاسی مطلوب است و تعیین این که کدام حکومت با طبع کدام قوم سازگار در می‌آید و چگونه می‌توان حکومت‌ها را از آسیب زوال و نابودی مصون نگه داشت.

۴. یکی از تفاوت‌های بنیادین اندیشه سیاسی ارسطو با دیگر فلاسفه و اندیشمندان

هم‌عصرش، به‌ویژه افلاطون این‌ها را که دیگران، از جمله افلاطون نسخه‌ی یک نوع حکومت را برای تمامی جوامع، اقوام و ملل تجویز می‌کنند. اما ارسطو با استقراء در قوانین اساسی و کارکردهای حکومت‌های مختلف، نوع حکومت کمال مطلوب خویش را معین می‌کند؛ اما برای همه‌ی جوامع تعیین تکلیف نمی‌کند و معتقد است که این دانش سیاسی است که باید معین کند کدام نوع حکومت برای کدام نوع جامعه‌ی سیاسی و تحت کدام شرایط، مطلوب است.

۵. یکی از مشکلات اندیشگی سیاسی در جهان امروز، که جهان را با تهدید و بشر را باخطر مواجه ساخته است؛ و ملت‌ها را هر از گاهی رو در روی هم قرار می‌دهند، تحمیل یک نوع حکومت و الزام بر پذیرش یک نوع ساختار سیاسی، حقوقی و اقتصادی بر تمامی کشورها و تطبیق آن بر تمامی جوامع و ملت‌ها است؛ که در قالب "جهانی‌سازی" انجام می‌گیرد و امروزه از آن به "غربی‌سازی" یاد می‌شود. به‌ویژه تحمیل دانش سیاسی غربی برای کشورهای که دارای الگوهای ثابت و روشن از سیاست و حکومت در تاریخ است و پیشینه‌ی آن به مراتب درخشان‌تر از الگوهای امروزی دانش‌های غربی است، نوعی هویت‌زدائی از هویت علمی، دانش سیاسی و پیشینه‌ی تاریخی فن سیاست و حکومت‌داری در دایره‌ی تمدن اسلامی است.

۶. اگر چند امروزه مسلمانان دچار نوعی خودباختگی علمی در برابر دانش سیاسی و انسان‌محور غرب گردیده‌اند؛ متون سیاسی دانشمندان غربی الهام‌بخش اندیشه‌ی سیاسی بسیاری از اساتید، دانشجویان و روشنفکران، و حلال مشکلات و چالش‌های فراروی جوامع سیاسی و جهان اسلام شمرده می‌شوند؛ اما فراموش نکنیم که در گذشته‌ی تاریخی این مسلمانان بوده‌اند که الهام‌بخش فن سیاست و پیش‌تاز سنت و روش حکومت‌داری در جهان بوده‌اند. «حکیم سیاسی ابو نصر فارابی، بنیان‌گذار علم و فلسفه سیاسی یا مدنی در تاریخ و جهان اسلامی و برجسته‌ترین شخصیت شاخص در این زمینه، معتقد است که خاستگاه تاریخی / جغرافیایی این علم (دانش سیاسی)، شرق و منطقه بین‌النهرین می‌باشد» (صدر، ۱۳۷۹، ۸، ۳۱۷). هرچند که در قرون بعدی دانش سیاسی در جهان اسلام، دچار زوال و

علم سیاست به تناسب سایر حوزه‌های علمی به ویژه حکمت و فلسفه، رشد شایسته‌ای را جز در برخی مقاطع و به ویژه در دوره اسلامی از فارابی تا خواجه نصیر، نتوانسته است داشته باشد؛ اما اندیشه‌های علم سیاست در سخت‌ترین دوران‌های اختناق با استتار در قالب یا در ضمن سایر علوم و فنون از قبیل: فلسفه عمومی، کلام، آراء یا ملل و نحلل و حتی منطق، اخلاق، تفسیر، تاریخ، و نیز ادبیات تا عرفان نظری و عملی و مانند اینها، اینها فرای بسیاری آثار بوده که به صورت شفاف تری در زمینه سیرت، صورت، آیین و دستوره‌های سیاسی، مملکت داری، وزارت، شهریاری و اصول، مبانی و آداب مربوطه و نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی و نیز رویکردها و رهیافت‌ها و سرانجام راهبردهای آنها، گاه تفصیل و تا سرحد جزئیات پرداخته شده است. انبوه کثیر آثار و آرای سیاسی موجود در این زمینه‌ها و به زبان‌های مختلف علمی، سیاسی جدی و حتی در شکل هزل، مطایبه و لطیفه یا شوخی‌های حکیمانه و آموزنده از قبیل آثار و نوشتارهای سیاسی عبید زاکانی و مطایبه سیاسی و غالباً نقادانه حکما - دانشمند ادیبی چون سعدی، خود برترین گواه قدرت و گستردگی این گرایش سیاسی و علم سیاسی می‌باشد (صدر، پیشین، ۳۱۴)

۷. نکته‌ی مهمی که به عنوان چشم‌انداز روشن فراوی دانش سیاسی اسلامی مطرح است، این که اگر روزی مسلمانان در صدد بومی‌سازی و بازیابی هویت علم، حکمت و دانش سیاست در جهان اسلام برآیند؛ این عمل از طریق احیای مجدد متون تاریخی و مراجعه به



منابع غنی و آثار حکما و دانشمندان مسلمان مانند فارابی، مسکویه رازی، خواجه نظام الملک، ابن سینا، امام محمد غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن خلدون و سایر متفکران قدیم و معاصر مسلمان که در بخش حکمت عملی و فن سیاست صاحب سخن و اثراند، ممکن و میسر است؛ متون که هر کدام به منزله آثار ارسطو، غنی و ارزشمند است؛ زیرا محققان معتقدند که حکمت مدنی و سیاسی سیر و ساختاری به ترتیب از جاویدان، راستین تا مدنی (فاضله) و در نهایت متعالی دارد. این‌ها به ترتیب متعلق به شرق، به ویژه ایران باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو یونان باستان، فارابی و فلاسفه سیاسی و سرانجام ملا صدرای شیرازی است.

سقراط، افلاطون و ارسطو بنیان‌گذاران فلسفه سیاسی عقلانی و استدلالی، وارثان حکمت مدنی، تداوم‌بخش و نیز تکمیل، تنظیم و تدوین‌کننده آن به شمار می‌آیند. اما مکتب اسلام به‌سان دین مدنی متکامل، متضمن نظریه و نظام مدنی و سیاسی در کامل در دو ساحت مادی و معنوی است. فارابی (قرن چهارم) مجدّد و مؤسس سنت و حکمت مدنی و سیاسی اسلامی - ایرانی است که به پشتوانه مبانی معتدل و عقلانی این حکمت را تأسیس کرد. خواجه نصیر (قرن هفتم) احیاگر و تکامل‌بخش حکمت و فلسفه سیاسی فارابی است. حکمت متعالیه صدرایی، حد کمال و نهایی حکمت سیاسی جاویدان ایرانی، فلسفه سیاسی یونانی و آموزه‌های معرفتی و معنوی اسلامی، به‌ویژه ولایت و امامت و شیعی است. (صدرای، ۱۳۸۹، ۲۱)

۸. یکی از امتیازات دانش سیاسی اسلامی نسبت به دانش سیاسی ارسطو این است که دانش سیاسی ارسطو به صورت خاص و دانش سیاسی غرب معاصر به صورت عام، منحصر به

دانش عقلی است. اما دانش سیاسی اسلامی، علاوه بر بهره‌مندی از دانش سیاسی عقلی، از دانش سیاسی نقلی نیز برخوردار است.

دانش سیاسی نقلی، به دانشی اطلاق می‌شود که در آن از احادیث مربوط به باورهای کلان سیاسی، رفتارهای موردی و مسائل جزئی زندگی اجتماعی و سیاسی و هم چنین اسناد و راه‌های نقل آن‌ها بحث می‌کند؛ بنا براین دانش سیاسی نقلی، شاخه‌ای دانش نقلی عمومی است که موضوع آن سیاست و نظم سیاسی است و از مواجهه با نص و با واقعیت زندگی سیاسی به وجود می‌آید. (مهاجر نیا، ۱۳۹۰، ۲۰)

به عبارتی، دانش سیاسی ارسطو و غرب معاصر به منابع عقلی و متکی به تجربه ناقص بشری است. اما دانش سیاسی اسلامی، مبتنی بر وحی، متکی بر عقل و نقل و مستند به سنت و سیره و تجربه تاریخی اسلام سیاسی در دولت نبوی و حکومت علوی است.

متن قرآن و سنت نبوی (ص) مملو از آموزه‌ها و گزاره‌های سیاسی اعم بینش، گرایش، دانش، کنش و روش سیاسی است و الگو و مدل خاص و حیانی - عقلانی را در تدبیر جامعه و تعالی آن به عالی‌ترین درجه تکامل و فعلیت ارائه می‌نماید. هم‌چنین به صورت توأمان به دو پرسش بنیادین «چه کسی حکومت کند؟» و «چگونه حکومت کند؟» پاسخ شایسته و در خورد می‌دهد (رودگر، ۱۳۹۰، ۵).

اصولاً دانش سیاسی اسلامی در تمدن اسلامی معنویت‌گرا و به یک مرجعیت معنوی و مقدس متصل است؛ بر خلاف دانش سیاسی غرب پسا ارسطوی که تک‌ساحتی،

مادیگرا، نامقدس و آغشته به سکولاریسم و اومانیزم است.

«دانش سیاسی اسلامی همانند علم سیاست جدید به «امر سیاسی» به عنوان موضوع مطالعه خود می‌پردازد، اما برخلاف علم سیاست جدید به یک فضای مادی و در خود فرو بسته محدود نیست بلکه در آن منشأ، اصول و معیارهای سیاسی زندگی اجتماعی و به طور کلی مرجعیت سیاسی به مرجعیت معنوی متصل است. علم سیاست جدید دنیاگرا، محصول فضایی نامقدس است. در حالی که دانش سیاست در تمدن اسلام ثمره فضای مقدس و معنوی باشد (پزشکی، ۱۳۹۲، ۸۴).

۹. در طبقه‌بندی دانش‌ها، همانگونه که در منطق ارسطو «فن سیاست با حکمت عملی عالی‌ترین نوع معرفت است» (ارسطاطالیس، ۱۳۹۱، ج ۲، ۲۳)؛ دانش سیاسی اسلامی نیز در میان سایر دانش‌ها، از جایگاه رفیع و مرتبت والای برخوردار است؛ به دلیل این که

دانش‌های سیاسی در تمدن اسلامی در فضای دین به وجود آیند. دین دربرگیرنده حقایق و اصولی است که از جانب مبدأ آفرینش بر کل جهان هستی و از جمله بشر وحی شده است. بدیهی است که حقایق و اصول مزبور تأثیرات و نتایج خاصی بر زندگی سیاسی آدمی می‌گذارد. به این بیان، دانش سیاسی در تمدن اسلامی با امر مقدس ارتباط می‌یابند؛ این دانش‌ها گرچه مابعدالطبیعه محض نیستند اما با اصول میتافیزیکی مانند هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی مرتبط باشند. دانش‌های سیاسی در تمدن اسلامی به دلیل معرفتی که به نظام آفرینش دارند جهان را

آئینه اصل الهی می‌دانند که هیچ قلمرو سیاسی از واقعیت در آن کاملاً جدا نیست؛ از این رو دانش‌های سیاسی دانش‌هایی مقدس به شمار می‌روند. در اینجا صفت مقدس به معنایی اشاره می‌کند که مقابل مفهوم «افسون زدایی» در طرح تجدد غربی قرار می‌گیرد. بنابراین در دانش‌های سیاسی برخاسته از فضای تمدنی اسلام همواره گرایش به سوی امر مقدس وجود دارد؛ امر مقدسی که هم دانشمند سیاست و هم دانش سیاسی را فرا می‌گیرد. (پزشکی، پیشین، ۹۵)

۹. یکی از تفاوت‌های دانش سیاسی از منظر ارسطو، با دانش سیاسی غرب معاصر در این است که دانش سیاسی ارسطو توأم با حکمت و فرزاندگی، آمیخته با فضیلت، معنویت و اخلاق سیاسی است. در دانش سیاسی از منظر ارسطو، دین جایگاه شایسته و برجسته دارد و به عنوان یکی از طبقات ششگانه و مورد نیاز جامعه سیاسی در کنار مسائل معیشت، اشتغال، اقتصاد و امنیت مطرح است.

هر کشور یا جامعه سیاسی به این چیزها نیازمند است: نخست خوار و بار، دوم هنر و پیشه؛ سوم سلاح؛ چهارم پول کافی؛ پنجم دین که باید از همه برتر باشد و ششم، و از همه مهم‌تر ترتیب وسیله که بتوان به دستیاری آن صلاح مردمان را بازشناخت و حق را به حق‌دار رساند. (ارسطو، ۱۳۸۷، ۳۰۰)

ارسطو در باب سیاست معتقد است که «قدرت باید بر فضیلت استوار باشد» (پیشین، ۲۹۰) و تأکید می‌کند که «داشتن فضیلت به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید توانایی به کار بستن آن را نیز داشت» (پیشین) و به فردی که دارای چنین ویژگی باشد «حکیم عملی» یا «فرزانه» لقب داده و می‌گوید «ما کسی را فرزانه می‌دانیم که در زمینه‌ی مشخص با درستی به

محاسبه و تدقیق می‌پردازند تا به غایت خاصی که با ارزش است نایل آیند» (ارسطو، ۱۳۹۱، ۲۲) و این ارزش در واقع دستیابی به فضیلت و سعادت است که در سایه نظم سیاسی مطلوب محقق می‌شود. اما در نظام‌های سیاسی موجود و امروزی غرب، قدرت به طور کلی خالی از فضیلت است، و سیاست، تهی از اخلاق و معنویت. به همین دلیل، برخی اندیشمندان غربی خواهان بازگشت به دوران ارسطو شده‌اند. اما در دانش‌های سیاسی اسلام، به دلیل بهره‌مندی اصول و مبانی آن از منابع عقلی و نقلی، سنت و سیره معصومین (ع)، به تمامی لوازم سعادت و رعایت مسائل و جوانب اخلاقی سیاست، توجه شده است. ۱۰. در دانش سیاسی ارسطو سلطه‌طلبی امری مذموم و خوی نظامی‌گری به عنوان هدف غایی، ناروا و برای جامعه زیان‌مند تلقی شده است. ارسطو خود تصریح می‌کند که:

چون سخن از دانش سیاست پیش آید، بسیاری هدف آن را تسلط بر دیگران می‌دانند و شرمی ندارند که آنچه را بر خود ناروا و زیان‌مند می‌دانند، بر دیگران بپسندند. اینان در حکومت خود جانب عدل را ننگه‌نمیدارند، اما در حکومت بر دیگران پروایی ندارند؛ و این ناروا است مگر در هنگامی که به حکم طبیعت برخی از زندگان بر برای فرمانروایی و برخی دیگر برای فرمانبرداری مقدر شده باشد (ارسطو، ۱۳۸۷، ۲۸۸).

البته ارسطو نظامی‌گری را به طور کلی نفی نمی‌کند؛ اما معتقد است که «سپاهگیری، نه به عنوان هدف غایی، بلکه به عنوان وسیله تأمین سعادت، پیشه ارجمندی است» (ارسطو، ۱۳۸۷، ۲۸۹). این درحالی است که نظام‌های سیاسی و مادی امروز جهان، به ویژه قدرت‌های استکباری از دانش سیاسی به عنوان عامل سلطه و از نظامی‌گری به عنوان ابزاری تسلط بر منابع و منافع دیگران، سود می‌برند.

نتایج:

نتایجی را که از بخش‌های مختلف این پژوهش به دست می‌آیند؛ می‌توان به صورت ذیل ارائه داد:

۱. بر اساس آنچه گذشت، موضوع و ماهیت دانش سیاسی، بحث و بررسی نهاد دولت، حکومت و جامعه سیاسی است. بحث از منشأ دولت، اشکال دولت، شیوه استقرار و استمرار دولت، ظهور و زوال دولت‌ها و علل وقوع انقلاب‌ها و دولت آرمانی یا کمال مطلوب، موضوع دانش سیاسی به مفهوم کلان آن است. وظائف دانش سیاسی از منظر ارسطو به صورت مشخص، نفی نظم موجود و ایجاد نظم سیاسی مطلوب است و تعیین این که کدام حکومت با طبع کدام قوم سازگار در می‌آید و چگونه می‌توان حکومت‌ها را از آسیب زوال و نابودی مصون نگه داشت.

۲ از منظر ارسطو حکومت عالی‌ترین نوع اجتماع و هدف آن تحقق "خیر برین" در جامعه‌ی سیاسی است که با تحقق بخشیدن به حکومت کمال مطلوب، تأمین می‌گردد. در طبقه‌بندی دانش‌ها، ارسطو دانش سیاست را به عنوان «دانش برتر» معرفی می‌کند و معتقد است که همه دانش‌های عملی در جهت غایت و هدف دانش سیاست به کار گرفته می‌شوند. او با استقراء در قوانین اساسی و بررسی کارکرد حکومت‌های موجود، نظم سیاسی و حکومت مطلوب و مورد نظر خود را معرفی می‌کند و معتقد است که بهترین حکومت هم از نظر کلی و هم در شرایط ویژه، آن است که به دست طبقه‌ی متوسط اداره شود. این حکومت، حکومت اعتدال است؛ یعنی نه حکومت ثروتمندان و نه حکومت تهیدستان. فایده‌های چنین حکومتی این است که از افراد برابر و همانند فراهم شده است. مردم طبقه متوسط همیشه زندگی مطمئن‌تری نسبت به دیگران دارند؛ زیرا نه مانند تهیدستان، چشم طمع به مال دیگران دارند؛ نه دیگران به مال ایشان آرزومندانند. نه دیگران بدخواه این‌ها هستند و نه اینها بدخواه دیگران. در منطق ارسطو، برای هر کشور سعادت بزرگی است که شهروندان آن دارای ثروت متوسط و کافی باشند.

۳. ارسطو معتقد است که برای دست‌یابی به «بهترین خیرات» نیازمند است که "حکیم

عملی " اداره شهر و جامعه سیاسی را به عهده داشته باشد. حکیم عملی کسی است که دانش سیاسی و معرفت به امور کلی و جزئی اداره امور داشته باشد. ارسطو عهده داری امور جامعه را بر اساس تخصص و تقسیم وظائف ذیل قوه ثلاثه مقننه، قضائیه و اجرائیه مطرح می کند. بنابراین، گزاف نیست که ارسطو را به عنوان نخستین دانشمندان سیاسی بدانیم که برای تحقق اهداف حکومت و تأمین خیرترین و سعادت در جامعه سیاسی، معتقد به تخصصی شدن امور و تقسیم وظائف بین قوای ثلاثه در دولت بوده است.

۴. اگرچند برخی آموزه های دانش سیاسی ارسطو هم در تقابل با آموزه های اسلامی قرار دارد و هم از سوی پارادایم های مسلط اومانیستی و امروزی غرب مورد نقد جدی قرار دارد؛ اما با همه این موارد، دانش سیاسی ارسطو در تحلیل روابط حاکمیت و پدیده دولت - ملت، هنوز تازگی دارد و با اندیشه سیاسی معاصر نیز ارتباط تنگاتنگی برقرار می کند. بسیاری از اندیشمندان سیاسی غرب مدرن و معاصر و افرادی مانند آکویناس، لاک، هگل، مارکس، جان استوارت میل و آرت، هر کدام به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از اندیشه ارسطو تأثیر پذیرفته اند، تلقی های او را از سیاست می پذیرند و اندیشه های او را برای جوامع سیاسی امروز نیز راهبردی می دانند. تعدادی زیادی از دولت های جدید و هم چنین نظام روابط بین المللی دولت ها از همان گرفتاری هایی که موجب تعارض منافع آنها نیز شده است، رنج می برند که ارسطو سعی در احتراز از آنها داشت. برخی محققان معتقدند همانگونه که سیاست ارسطو سرچشمه اصلی بسیاری از اندیشه هایی است که تا پایان قرون وسطی فلسفه سیاسی غرب را سیراب می کرد، بعید نیست که امروزه نیز بسیاری از تئوری پردازان غرب معاصر از آراء و اندیشه های سیاسی ارسطو الهام بگیرند.

۵. بررسی کارکرد دانش سیاسی ارسطو می تواند امروزه نیز ما را در تنظیم اصول، قواعد و وظائف دانش سیاسی یاری رساند؛ زیرا این دانش سیاسی است که به ما می آموزد بهترین حکومت کدام است، ما به دنبال چه نوع حکومت باشیم. کدام حکومت با طبع کدام قوم سازگار در می آید. از وظائف دانش سیاسی است که باید آن نوع حکومتی را که برای همه ی کشورها و نسبت به فرهنگ سیاسی ملت ها شایسته است، معین کند.

۶. تعیین وظائف، قواعد و چارچوب‌های دانش سیاسی ارسطو، به صورت روشن از الگوهای سیاست اخلاقی پیروی می‌کند. در منطق ارسطو، غایت سیاست دستیابی به فضیلت، و سیاست آمیخته با اخلاق و حکمت است. تحقق این غایت، بایستی با روش مناسب، با ابزار مناسب، در زمان مناسب و با هدف خیر مطلق باشد. ارسطو معتقد است که قدرت مبتنی بر فضیلت است. سلطه‌طلبی امر مذموم و ناروا شمرده شده و خوی نظامی‌گری تنها برای تأمین سعادت جامعه سیاسی، ارجمند است.

۷. چارچوب‌ها و دستورالعمل‌های سیاسی — اخلاقی ارسطو، از یک سو قرابت و اشتراکات بین اندیشه‌ی سیاسی ارسطو و اندیشه‌ی سیاسی اسلام را در اخلاق، فضیلت و معنویت‌گرایی برجسته می‌سازد. در سوی دیگر میزان فاصله بین غایات دانش سیاسی ارسطو و دانش سیاسی غرب معاصر را معین می‌کند؛ و این که دانش سیاسی امروز غرب، تا کدام اندازه از اخلاق، فضیلت و معنویت تهی گردیده است. دانش سیاسی غرب معاصر، تنها مبتنی بر زور و متکی بر قدرت و خویی نظامی‌گری است. بدین جهت است که برخی اندیشمندان غربی، خواهان بازگشت به دوران ارسطو گردیده‌اند.

۸. به صورت مشخص، دانش سیاسی ارسطو تأکید دارد که هر نوع حکومت، برای هر قومی و با هر فرهنگی سازگاری ندارد. یکی از انتقادهای اساسی ارسطو بر استادش افلاطون نیز در تجویز یک نوع حکومت آرمانی و فاقد منطق اجرایی بر تمامی انسان‌ها در تمامی شرائط است. یکی چالش‌های اندیشگی سیاسی امروز جهان، که برای زیست و زندگی جمعی انسان‌ها تهدید و برای جهانیان خطر محسوب می‌شود، اندیشه جهانی‌سازی و تجویز یک نوع حکومت، تحمیل یک نوع سیاست و تطبیق آن بر تمامی ملت‌های با فرهنگ و آداب و هنجارهای مختلف است. به ویژه برای کشورهای اسلامی و شرقی که خود دارای پیشینه‌های روشن تاریخی و الگوهای برجسته‌ی از نهادها و اشخاص، در باب سیاست و فن حکومت است.

۹. اگرچه امروز دانش سیاسی اسلامی بنا به علل و عوامل مختلف و متعدد، دچار انحطاط گردیده است. اما فراموش نکنیم که در گذشته تاریخی این تمدن شرق و بین‌النهرین، به

ویژه تمدن درخشان اسلامی بوده‌اند که پیشتاز دانش سیاست و فن حکومت‌داری بوده‌اند. به ویژه این که دانش سیاسی اسلامی هم در مقایسه با دانش سیاسی ارسطو و هم در مقایسه با دانش سیاسی غرب معاصر از امتیازات برخوردار است، که دانش سیاسی غرب از آن امتیازات محروم است.

۱۰. دانش سیاسی در غرب، منحصر به دانش عقلی و متکی بر تجربه ناقص بشری است. اما دانش سیاسی اسلامی، علاوه بر بهره‌مندی از دانش سیاسی عقلی، از دانش سیاسی نقلی نیز برخوردار است. دانش سیاسی اسلامی، متصل بر وحی، متکی بر عقل و نقل، ستند به سنت و سیره و تجربه تاریخی اسلام سیاسی است؛ که دولت نبوی (ص) و حکومت علوی پشتوانه عملی آن است. متن قرآن و سنت نبوی (ص) مملو از آموزه‌ها و گزاره‌های سیاسی، دانش و روش سیاسی است. دانش سیاسی اسلامی معنویت‌گرا و متصل به یک مرجعیت معنوی و مقدس است؛ بر خلاف دانش سیاسی غرب؛ به ویژه غرب پسا ارسطو که صرفاً مادیگرا، نامقدس و آغشته به سکولاریسم و اومانیزم است.

۱۱. سرانجام این که گر روزی مسلمانان در جستجوی هویت گمشده، تاریخی و علمی خود باشند، این اقدام تنها با اتکا به منابع غنی و متون مقدس دینی، تجربه تاریخی اسلام سیاسی در حکومت نبوی و علوی و با مراجعه به آثار و افکار حکما و دانشمندان بزرگ اسلامی که در باب سیاست و حکمت عملی، بهتر و بیشتر از ارسطو سخن گفته‌اند، ممکن و میسر است. قرآن و سنت و آثار حکما و دانشمندان بزرگ اسلامی چون فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و ملا صدرا شیرازی، ابن خلدون، غزالی و اخیراً امام خمینی (ره) مشحون از حکمت و آموزه‌های سیاسی است.

منابع:

۱. ارسطو، (۱۳۸۷) سیاست، ترجمه حمید عنایت، امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۲. ارسطاطاليس (۱۳۹۱)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۳. بشیریه، حسین، (۱۳۸۶)، آموزش دانش سیاسی، نگاه معاصر، تهران، چاپ هشتم.
۴. پزشکی، محمد (۱۳۹۲)، دانش سیاسی عقلی در تمدن اسلامی: هویتها و بنیانها، فصلنامه سیاست متعالیه، انجمن مطالعات سیاسی حوزه، دوره ۱، شماره ۳.
۵. پولادی، کمال (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه سیاسی غرب از سقراط تا ماکیاولی، نشر مرکز، تهران، چاپ چهارم.
۶. ردهد، برایان، (۱۳۷۷) اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، آگه، تهران، چاپ سوم.
۷. صدرا، علیرضا (۱۳۸۹)، مفهوم شناسی حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول.
۸. صدرا، علیرضا (۱۳۷۹)، وضعیت علم سیاست در ایران اسلامی (۱)، به کوشش حسن مقیمی، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۸.
۹. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۵) تاریخ فلسفه سیاسی غرب ۲ جلد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، چاپ دهم.
۱۰. عزیزی، محسن، (۱۳۸۴)، تاریخ عقاید سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۱۱. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳) سیر حکمت در اروپا، هرمس، تهران، چاپ اول.

۱۲. فیرحی، داود، (۱۳۸۷)، روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۳. مایکل برسفورد فاستر، (۱۳۸۳)، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ششم.
۱۴. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۰) «تکون دانش سیاسی شیعه در گذر از امامت به نیابت»، کتاب نقد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، شماره ۵۷ و ۵۸، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰.